**جلسه 77**

**یک‌‌‌شنبه - 15/12/۹۵**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به مفهوم شب و روز به اینجا رسید که عرض کردیم ما در ظهور عرفی متشرعی این لفظ لیل و نهار تردید داریم و لو ظهور عرف عام روشن است که تا طلوع فجر شب تمام نمی‌شود، حالا یا تا طلوع آفتاب شب صادق است یا نزدیکی طلوع آفتاب که هوا تاریک است.

و لکن چه کنیم که مجموعه‌ای از روایات و کلمات فقهاء خلاف این را به لحاظ عرف متشرعی در زمان شارع بیان می‌‌کند. روایات را مطرح کردیم. یک سری رویاتی هم هست که می‌‌گوید آخر اللیل اگر زن از حیض پاک شد نماز مغرب و عشاء را بخواند، ‌خب آخر اللیل را بر قبل از طلوع فجر منطبق کرد. اذا طهرت المرأة من آخر اللیل فلتصل المغرب و العشاء. یا در روایت دیگر دارد که: کان یصلی رسول الله صلی الله علیه و آله صلاة اللیل فی آخر اللیل. انی اقوم آخر اللیل و اخاف الصبح. اذا قام الرجل من اللیل فظن ان الصبح قد ضاع فاوتر ثم نظر فرأی ان علیه لیلا. می‌‌گوید شخصی نگران بود که اذان صبح شد، فقط نماز وتر خواند بقیه نماز شب را نخواند، بعد نگاه کرد دید شب هنوز باقی است فرأی ان علیه لیلا.

خب کلام شیخ طوسی هم در خلاف گفت علیه عامة اهل العلم و عامه اهل علم می‌‌گویند طلوع فجر منتهای شب است، ‌برخی قائل شدند مثل اعمش که منتهای شب طلوع شمس است و این‌ها منقرض شدند. همان‌ که علامه مجلسی در بحار می‌‌گفت که نسل قائلین به این‌که شب تا طلوع شمس است منقرض شده، شیخ طوسی هم در خلاف این را مطرح کرده. البته نمی‌خواهیم بگوییم این ادعا درست است. کجا نسل‌شان منقرض شده؟ هم در عامه قول هست هم در خاصه. ولی با وجود این مطالب انصافا جزمی که آقای خوئی و استاد قدس سرهما دارند که ظاهر لفظ لیل تا طلوع شمس است، ‌ظاهر لفظ نهار از طلوع شمس تا غروب شمس است این نهایت شجاعت است که انسان جزما این‌جور استظهار کند.

**اگر از استعمالات متعدد لیل و نهار در کتاب و سنت در خصوص طلوع فجر وثوق حاصل نشود، مرجع در مورد نصف شب، اصل برائت است**

و لذا اگر مجموع آن استعمالات در کتاب و سنت وثوق آورد به این‌که ظاهر لفظ لیل در عرف متشرعی تا طلوع فجر بوده، خب مطلب حل است؛ نظر مشهور تثبیت می‌‌شود. اما اگر وثوق پیدا نکردیم ما دیگر استظهار این‌که در عرف مشترعی لیل تا طلوع شمس بوده انصافا دونه خرط القتاد و لذا نوبت می‌‌رسد به شک؛ چه بکنیم.

در مورد منتصف اللیل اگر شک بکنیم و طبق صناعت بخواهیم حرف بزنیم، نه این‌که بخواهیم احتیاط واجب بکنیم که انصافا جای احتیاط واجب همین جاها هست، ولی اگر بخواهیم مقتضای صناعت بگوییم عند الشک، مقتضای صناعت این است که حق با آقای خوئی و مرحوم استاد هست؛ اصل برائت می‌‌گوید که می‌‌شود نماز مغرب و عشاء را در این چهل و پنج دقیقه اختلاف میان مشهور و خلاف مشهور که مشهور می‌‌گویند حدودا نیمه شب ساعت یازده و ربع است ولی مخالفین مشهور می‌‌گویند حدودا ساعت دوازده است، اصل برائت می‌‌گوید که می‌‌شود در این سه ربع نماز مغرب و عشاء بخوانید.

بله، گاهی مکلف علم به این پیدا می‌‌کند که من در آینده دور یا نزدیک عذری پیدا می‌‌کنم که تا نیمه شب به نظر مشهور نمی‌توانم نماز مغرب یا عشاء بخوانم، حالا اگر زن است می‌‌گوید بالاخره یک روزی می‌‌شود که ما خون حیض‌مان در همین سه ربع، ‌بین یازده و ربع و دوازده قطع می‌‌شود یا اگر زن نیست می‌‌گوید بالاخره یک روزی ممکن است ما خواب بمانیم، فراموش کنیم، نماز مغرب و عشاء بخوانیم در این سه ربع متوجه بشویم و آن روز مقتضای اصل برائت چیه؟ مقتضای اصل برائت گفته می‌‌شود که این است که من لازم نیست عجله کنم. چرا؟ برای این‌که اصل تکلیف به وجوب اداء نماز مغرب و عشاء در این وقت مضیق ثابت نیست. کسی که از اول قادر بود و ملتفت بود اصل تکلیف به نماز مغرب و عشاء در حقش منجز شد، بله، او باید نماز مغرب و عشاء را در وقت بخواند، ‌اصل برائت می‌‌گفت اجباری نیست که قبل از یازده و ربع بخوانی. ولی کسی که تا ساعت یازده و ربع نمی‌تواند نماز مغرب و عشاء بخواند، اصل تکلیفش به نماز مغرب و عشاء ادائی مشکوک است، اصل برائت است. آن وقت کسی که علم دارد در آینده مبتلا می‌‌شود به این عذر، یک علم اجمالی تدریجی برایش شکل می‌‌گیرد که یا من در حال اختیار باید قبل از ساعت یازده و ربع نماز مغرب و عشاء را بخوانم اگر حرف مشهور درست باشد که می‌‌گویند نیمه شب یازده و ربع تمام می‌‌شود و یا اگر حرف غیر مشهور درست باشد تا دوازده وقت نماز مغرب و عشاء باقی باشد، در آن حالات عذر نمی‌توانم اصل برائت جاری کنم از وجوب اداء چون ساعت یازده و ربع زن می‌‌گوید من پاک می‌‌شوم، مرد می‌‌گوید من قادر می‌‌شوم، ملتفت می‌‌شوم و وقت نماز مغرب و عشاء اگر تا دوازده ادامه دارد باید تا قبل از دوازده اداء‌ بکنم این نماز مغرب و عشاء را. آن وقت علم اجمالی تدریجی چون منجر است به نظر ما باید احتیاط کرد. ولی عادتا چه کسی همچون علم اجمالی تدریجی پیدا می‌‌کند؟!

س:

در مبیت به منی بله، مقتضای اصل برائت این است که تا نیمه شب به نظر مشهور بیتوته کنید کافی است؛ لازم نیست تا ساعت دوازده بیتوته کنید در منی، تا همان یازده و ربع کافی است. از این جهت اصل برائت در آنجا به نفع مشهور است. آن وقت این اصل برائت که به نفع مشهور است، ‌در بحث بیتوته در نیمه اول شب یازدهم و دوازدهم در منی، معارضه می‌‌کند با اصل برائتی که در نماز مغرب و عشاء بود که می‌‌گفت می‌‌توانی تا بعد از ساعت یازده و ربع نماز مغرب و عشاء بخوانی. اگر نیمه شب ساعت یازده و ربع است، پس اصل برائت که می‌‌گوید می‌‌توانی نماز مغرب و عشاء را تا بعد از یازده و ربع بخوانی خلاف واقع است. اگر نیمه شب ساعت دوازده است، پس اصل برائتی که در منی می‌‌گوید که تا یازده و ربع بیتوته کافی است، سه ربع از بیتوته را از شما ساقط کرده و مخالفت با تکلیف به وجود می‌آید.

و لکن یک مطلبی از آقای خوئی و استاد بگویم، هم آقای خوئی هم استاد در بحث منی موافق مشهورند. می‌‌گویند نیمه شب در لیالی مبیت به منی تا طلوع فجر حساب می‌‌شود نه تا طلوع شمس. و لذا آنجا آقای خوئی و استاد هم با مشهور موافقند، ما هم می‌‌گوییم نتیجه این است که بیتوته تا یازده و ربع بیشتر لازم نیست حتی به نظر آقای خوئی و استاد بعد سریع سوار ماشین بشو بیا مکه نماز مغرب و عشاء بخوان، می‌‌گویند این چه وضعیش هست؟ می‌‌گویند هر کسی جای خود را دارد، ‌بیتوته در منی آقای خوئی گفته تا طلوع فجر نیمه شب را حساب کنیم ولی نماز مغرب و عشاء را گفته تا طلوع شمس حساب کنیم نیمه شب را.

البته ما قبول نکردیم این مطلب را. گفتیم که در لیالی مبیت به منی آنی که روایات می‌‌گوید می‌‌گوید بعد از اذان صبح بیتوته لازم نیست حتی کسی که نیمه اول را درک نکند در منی، بخواهد نیمه دوم را درک کند، تا طلوع شمس لازم نیست بماند، تا طلوع فجر بماند کافی است. بله، ‌از ادله این استفاده شده. اما چه ربطی دارد به تعیین نیمه شب؟ اگر نیمه شب ساعت دوازده است ما بین طلوع الشمس و غروب الشمس، چرا در لیالی به مبیت به منی عوض کنیم نیمه شب را؟ نه، ‌دلیل داریم که برای بیتوته نیمه دوم اذان صبح که گفتند تکیلف بیتوته نداریم در مابین الطلوعین، ‌هر کجا می‌‌توانیم برویم. چرا در موضوع منتصف اللیل تصرف کنیم.

و لذا ما این مطلب اول را از آقای خوئی و استاد قبول نکردیم.

[سؤال: ... جواب:] بله در لیالی مبیت به منی گفته منصف اللیل ما بین غروب الشمس الی طلوع الفجر.

حالا برای این‌که حق مراجع، چون ما به همه احترام قائلیم و قدس الله اسرارهم به آقای خوئی اشکال کردیم یک اشکال هم به امام بکنیم. امام در نماز می‌‌فرمایند که نیمه شب ما بین غروب شمس است و طلوع فجر؛ مثل مشهور، اما در لیالی مبیت به منی احتیاط می‌‌کنند. طلوع فجر حساب کنیم یا طلوع آفتاب؟ احتیاط واجب این است که برای بیتوته نصف اول تا ساعت دوازده بمانید احتیاطا با این‌که ایشان نیمه شب را ساعت یازده و ربع می‌‌داند. دیگه یک جا فتوی یک جا احتیاط یک جوری است.

مطلب دوم این است که بنا بر اصل عملی ما قبول می‌‌کنیم، برائت در لیالی مبیت به منی اقتضاء می‌‌کند که ما تا ساعت یازده و ربع بیشتر لازم نیست بیتوته کنیم در نیمه اول، چون ما استصحاب در شبهات حکمیه را که قبول نداریم استصحاب وجوب بیتوته تا ساعت دوازده، ‌اصل برائت جاری می‌‌کنیم بیش از ساعت یازده و ربع لازم نیست بمانیم در منی، آن وقت چون مطلب اول را هم از ‌آقای خوئی قبول نکردیم اصل برائت جاری می‌‌کنیم، ‌تعارض می‌‌کند با اصل برائت در نماز مغرب و عشاء که توضیح دادیم. چون نیمه شب یا ساعت یازده و ربع است پس چرا اصل برائت در نماز مغرب و عشاء جاری کردی گفتی می‌‌توانی نماز مغرب و عشائت را تاخیر بیندازی، اگر نیمه شب ساعت دوازده است، پس چرا در لیالی مبیت به منی برائت جاری می‌‌کنی ساعت یازده و ربع از منی خارج می‌‌شوی؟ جمع بین این دو برائت می‌‌شود ترخیص در مخالفت قطعیه علم اجمالی.

اما در لیالی مبیت به منی ما عام فوقانی داریم. عام فوقانی می‌‌گوید لاتبت بغیر منی؛ اصل برائت نمی‌توانیم جاری کنیم. اصل برائت جای است که دلیل و عام فوقانی نداشته باشیم. عام فوقانی می‌‌گوید تمام شب باید بیتوته بکنی در منی، ‌دلیل منفصل مجمل آمد گفت بیتوته در نیمه اول کافی است، خب نیمه اول مجمل است، نمی‌دانیم تا ساعت یازده و ربع است یا تا ساعت دوازده، اصل برائت نمی‌توانیم جاری کنیم با وجود عام فوقانی. در شبهه مفهومیه مخصص منفصل باید به عام فوقانی رجوع کرد. مراد شارع معلوم نیست، نمی‌دانیم شارع که می‌‌گفت لیل، منتصف اللیل عرف آن روز چه می‌‌فهمید، آیا منتصف ما بین غروب الشمس الی طلوع الشمس می‌‌فهمید که آقای خوئی می‌‌گویند یا منتصف غروب الشمس الی طلوع الفجر می‌‌فهمید که مشهور می‌‌گویند. باید به عام فوقانی رجوع کنیم. آنجا جای اصل برائت نیست. آنجا باید تا ساعت دوازده بمانی.

این یک چکیده‌ای است از بحث اصل عملی که خواستیم اصول فراموش‌تان نشود. ولی مقتضای احتیاط واجب این است که در همه موارد بین نیمه شب مشهور و نیمه شب آقای خوئی احتیاط کنیم.

یک نکته هم عرض کنم در ادامه بحث اصل عملی که ناقص نماند:

کسانی که استصحاب موضوعی در شبهات مفهومیه را قبول دارند، در فرضی که عام فوقانی نداریم ها!، استصحاب بقاء لیل تا طلوع شمس، استصحاب عدم نهار قبل از طلوع شمس، این می‌‌شود موافق آقای خوئی. اگر استصحاب موضوعی در شبهات مفهومی را جاری کردیم در فرض انتفاء عام فوقانی، ‌چون عام فوقانی مانع از جریان استصحاب است، آن وقت استصحاب موضوعی در شبهه مفهومیه لیل و نهار موافق آقای خوئی می‌‌شود. استصحاب در شبهه مفهومیه. شک می‌‌کنیم لیل با طلوع فجر تمام شد یا با طلوع شمس تمام می‌‌شود، استصحاب می‌‌گوید لیل هنوز باقی است.

[سؤال: ... جواب:] وقتی شما استصحاب کردید که لیل از غروب شمس تا طلوع شمس است طبق استصحاب موضوعی در شبهه مفهومیه لیل، خب لیل مشخص شد که دوازده ساعت است. ... لیل را وقتی شما توسعه دادید منتصف این لیل مشخص است دیگه؛‌ ضم الوجدان الی الاصل می‌‌شود دیگه. ... حالا استصحاب کنید هنوز منتصف اللیل نشده است. اصل مثبت نیست ولی اگر ما دل شما را می‌‌خواهیم نرنجانیم استصحاب کنید عدم منتصف اللیل را؛ باز به نفع آقای خوئی است.

از این بحث بگذریم.

**تحدید طلوع فجر**

راجع به طلوع فجر صاحب عروه گفته که ابتداء وقت نماز صبح طلوع فجر صادق است.

ما یک فجر صادق داریم یک فجر کاذب. فجر کاذب این است که یک نوری به شکل عمودی در افق در مشرق پدید می‌آید که می‌‌گویند حالت مثلث پیدا می‌‌کند که قاعده مثلث در افق است ولی دو ساقش مرتفع است و مایل هم هست. فجر کاذب یک نوری است به شکل عمودی؛ متصاعد. فجر صادق نوری است به شکل افقی؛ معترض یعنی هم خط با افق. در حالی که فجر کاذب یک نوری است متصاعد الی السماء و به شکل مثلث هست فجر کاذب نوعا. یک مثلثی که قاعده آن روی افق است ولی ساقین این مثلث به طرف بالا هستند. بعد از مدتی فجر صادق پدید می‌آید. علت این‌که آن فجر را گفتند فجر کاذب چون برخی آن را مبدأ صبح می‌‌دانند و دروغ است؛ شده فجر کاذب.

خب فجر صادق معنایش روشن است: تبین الخبط الابیض من الخیط الاسود، اما اختلاف تجربی پیش آمده. جهتش این است که سه حالت در هنگام فجر صادق پدید می‌آید.

من متن مطلبی را که برخی از افرادی که کارشناس هستند بیان کردند می‌‌خوانم. فجر کاذب: نوری مثلث‌مانند می‌‌باشد که قاعده آن نزدیک افق قرار گرفته و ساق‌های آن معمولا به صورت مایل به سمت آسمان کشیده شده و به دم گرگ تشبیه شده. در روایت داریم ذنب السرحان. خب کارشناس‌ها فجر کاذب را می‌‌شناسند اشتباه نمی‌کنند با فجر صادق. حالا می‌‌رسیم سراغ فجر صادق. پدیده‌های مرتبط به طلوع فجر صادق سه پدیده است: یک، ابتداء نور ضعیفی در شرق مشاهده می‌‌شود، نور ضعیفی است در مشرق در همان مطلع الشمس ولی اینقدر این نور ضعیف است که حتی خط افق هم شناسایی نمی‌شود؛ آن خط افق متمایز نمی‌شود. دو: با ازدیاد تدریجی آن نور، خط افق قابل تشخیص می‌‌شود.

[سؤال: ... جواب:] در حالت اول شما نمی‌توانید بگویید اینجا خط افق است، ‌بالاترش آسمان است، اما در حالت دوم خط افق آن سیاهی‌آی که پایین افق است با آن نور بالای افق متمایز می‌‌شود، خط افق را شناسایی می‌‌کنید. ... مرز بین افق و بالای آن‌که نورانی است.

حالت سوم: با افزایش مستمر نور، ‌نوار سفید رنگی بر افق شرقی گسترده می‌‌شود. این را بدانید! ما چیزی در صبحگاه به نام خط باریک سفید نداریم؛ اصلا. این‌که در قرآن فرموده است الخیط الابیض و برخی اشتباه کردند فکر کردند در ابتداء صبحگاه یک خط باریک افقی سفید تشکیل می‌‌شود، بعد این خط باریک عریض می‌‌شود، به شکل نوار سفید می‌‌شود، ابدا. اصلا از ابتداء روشنایی عریض است، یک هاله بیضی‌شکل است. این سه حالت شدت نور و ضعف نور هست. حالت اول: آنقدر نور در این هاله بیضی‌شکل در مشرق ضعیف است که حتی خط افق هم شناسایی نمی‌شود. در حالت دوم این نور آن هاله بیضی‌شکل زیاد می‌‌شود؛‌ خط افق شناسایی می‌‌شود. حالت سوم: آنقدر آن هاله بیضی‌شکل زیاد می‌‌شود که عرف می‌‌گوید سپیدی صبح.

اختلاف بین آن حالت اول و حالت سوم در برخی از کشورهای اروپایی حدودا بیست دقیقه است، اما در عرف ما حدودا نه دقیقه است. کارشناس‌ها هیچ اختلاف ندارند سر این مطلب. بحث در این است که خیط ابیض چیست؟ کارشناس تجربی هیچ مشکلی ندارد؛‌ می‌‌گوید من این تجربه را دارم. و لذا در بم در تاریخ حدودا هیجده بهمن کارشناسی که کردند بین آن حالت اول که پنج و یک دقیقه و نیم بوده و حالت دوم پنج و سه دقیقه و نیم بوده و حالت سوم که پنج و هشت دقیقه و نیم بوده، هفت دقیقه فاصله بوده بین حالت اول و حالت سوم. ولی الان‌ که ما بررسی کردیم همین اذان ژئوفیزیک را بزنید با اذان لواء، نه دقیقه فاصله است. ژئوفیزیک بر اساس همان حالت اول اذان می‌‌گوید. می‌‌گوید بالاخره افق فرق کرد اما مؤسسه لواء، لواء آن حالت سوم را در نظر می‌‌گیرند، می‌‌گویند آقا! موضوع در روایات سپیدی صبح است، روایات را هم می‌‌خوانیم و انصافا هم حق با این‌ها است.

[سؤال: ... جواب:] الان حدودا اذان لواء با اذان ژئوفیزیک نه دقیقه فاصله است.

ما با این فیلمی که دیدیم خب باید رفت تجربه کرد ولی ما با این فیلمی که دیدیم باز مطمئن نیستیم به این اذان لواء. این‌ها می‌‌گویند شانزده درجه خورشید به افق نزدیک بشود آن حالت سوم به وجود می‌آید. حالت اول کی به وجود می‌آید؟ هفده درجه و هفت دقیقه، یعنی هفت دهم درجه. هفده درجه و هفت دهم درجه آن حالت اول به وجود می‌آید. بعد از نه دقیقه این روزها، شانزده درجه خورشید نزدیک افق می‌‌شود. ما دیدیم هیچ چیزی ما نمی‌بینیم، ‌صبر کردیم از پنج و بیست و هفت دقیقه روز شنبه هفته قبل تا پنج و سی و دو دقیقه که حدودا چهار دقیقه، پنج دقیقه صبر کردیم تا احساس کردیم بله، این حالت سوم به وجود آمد. در این فیلم عرض می‌‌کنم خودم مستقیم ندیدم. و قبلا که اذان بر اساس نوزده درجه و چهار دهم می‌‌گفتند، ‌بعدا خیلی پیشرفت کردند رساندند به هفده و هفت دهم، تازه آن موقع هم می‌‌گفتند احتیاط کنید، روزه‌تان را امساک کنید ولی نمازتان را تاخیر بیندازید، این دومی را فراموش کردند که نماز را تاخیر بیندازید و اذان می‌‌گویند و خیلی‌ها را می‌‌بینید که نماز می‌‌خوانند. این فرق بین این‌ها.

ما به ادله که مراجعه می‌‌کنیم به نظرمان هیچ اختلافی نیست. این‌که بعضی از این آقایان گفتند روایات مختلف است، ‌بعضی‌ها حالت اول را می‌‌گوید، ‌بعضی‌ها حالت دوم را می‌‌گوید، بعضی‌ها حالت سوم را می‌‌گوید، نخیر. نه قرآن نه روایات هیچ اختلافی ندارند. بیش از حالت سوم ظهور ندارند بلکه ظهور آیه و روایاتی واضح در آن حالت سوم است. خود خیط ابیض اصلا آن حالت اول و دوم ابیض نیست؛ تاریکی کم رنگ است، روشن می‌‌شود مثل شب‌های مهتاب. روشن می‌‌شود یعنی از تاریکی کم می‌‌شود اما خیط ابیض تشکیل نمی‌شود.

[سؤال: ... جواب:] هر نوری که خیط ابیض نیست. باید عرفا بگویند ابیض.

در روایت هم دارد که می‌‌گوید مثل نهر سؤراء، کبیاض نهر سؤراء. می‌‌دانید مجلسی اول چی می‌‌گوید در لوامع صاحبقرانی؟ می‌‌گوید تا نهر سؤراء را نبینی ندانی. حالا بگویم بعضی از روایات دارد کالقبطیة البیضاء. ایشان آن هم را گفته. می‌‌گوید وقت نماز صبح وقتی است که سفیدی صبح در عرض افق ظاهر شود و خوب روشن شود، سفیدی مانند سفیدی جامع مصری که بسیار سفید می‌‌باشد، کالقبطیة البیضاء. قبطیه بیضاء معنایش این است که شدیدا سفید [باشد]. و یا مانند نهر حله باشد. می‌‌گوید در سحری بار کرده بودیم از حله و نهر فرات چنان ظاهر بود از جانب مغرب که گمان می‌‌کردیم صبح طالع شده است از طرف مغرب. یعنی نهر سؤراء به سمت مغرب‌شان بود. فکر می‌‌کردند طلوع فجر آنجا است. تا کسی نبیند وجه تشبیه را خوب نمی‌یابد. روایات تشبیه کرده طلوع فجر را به بیاض نهر سؤراء، به بیاض قبطیه بیضاء.

و لذا ان‌شاءالله مختصری از این روایات را می‌‌خوانیم. ما نظرمان این حالت ثالثه است. حالا اگر شک هم بکنیم اصل عملی چیست، آن هم ان‌شاءالله فردا بحث می‌‌کنیم. وارد بحث لیالی مقمره هم ان‌شاءالله همان فردا می‌‌شویم.